

جریان شناسی تحولات سیاسی - فکری در جمهوری اسلامی ایران

غلامرضا بهروزلک*

مرضیه صفایی زاده**

چکیده

نویسنده در این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش است که جریان‌های سیاسی کشور طی ادوار پنج‌گانه گذار، دفاع مقدس، سازندگی، اصلاحات و اصولگرایی چه تحولات فکری سیاسی را پشت سر گذارده است؟ در این راستا به جریان‌شناسی تحولات فکری سیاسی جمهوری اسلامی ایران پرداخته، طیف‌بندی‌ها و چالش‌های عمده جناح‌های سیاسی حاکم را بررسی و تحلیل کرده‌ایم. این مقاله می‌کوشد ضمن ارائه نمایی از تحولات سیاسی فکری و چالش‌های فراروی جریان‌های سیاسی در هر دوره سیاسی، نقاط عطف و چرخش‌های فکری سیاسی جریان‌های سیاسی درون نظام را بررسی و تحلیل کند.

واژگان کلیدی

دوران گذار، دفاع مقدس، سازندگی، اصلاحات، اصولگرایی.

Behroozlak@gmail.com

Marziyehsafaezadeh@gmail.com

پذیرش نهایی: ۸۹/۸/۱۴

*. هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم

** کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم

تاریخ دریافت: ۸۹/۵/۲۶

مقدمه

در این مقاله می‌کوشیم با بررسی جریان‌های سیاسی - فکری درون حاکمیت جمهوری اسلامی ایران طی ۳۰ سال گذشته تا پایان سال ۱۳۸۷ در دو مقطع رهبری و زعامت امام خمینی علیه‌السلام و مقام معظم رهبری، چالش‌های سیاسی فکری ایجادشده و پیش‌روی جناح‌های سیاسی کشور را تحلیل کنیم. بی‌شک آرایش کنونی نیروها و جناح‌های سیاسی در ایران اسلامی ریشه در همانه و چگونگی مواجهه با چالش‌های فراروی جریانات سیاسی در دوره‌های پنج‌گانه گذار، دفاع مقدس، سازندگی، اصلاحات و اصولگرایی دارد. لذا در این نوشتار یک تقسیم‌بندی فرضی که تا حدود زیادی با واقعیات جناح‌ها و جریانات سیاسی مطابقت داشته باشد، انجام می‌دهیم. جریانات سیاسی به دو جریان اسلامی و غیراسلامی در سطح کلان تا قبل از برکناری بنی‌صدر، تقسیم می‌شوند. پس از اضمحلال جریان غیراسلامی، جناح‌های سیاسی مشهور به چپ و راست مذهبی از درون جریان اسلامی منشعب می‌شوند که در ادامه نیز این دو جناح اصلی، دچار تطور و تحول گشته، شاهد ظهور جناح راست مدرن، چپ مدرن و مستقل از درون این جریان کلی می‌باشیم. گفتنی است امروزه علی‌رغم به رسمیت نشناختن و مخالفت با این‌گونه دسته‌بندی‌ها از سوی رهبران نظام اسلامی، این رویکرد عملاً در تحلیل‌های ارائه شده به کار گرفته شده است لذا ما نیز ناچاراً برای بررسی جریانات سیاسی از این قالب‌بندی رایج استفاده خواهیم کرد.

ادوار فکری - سیاسی جریانات حاکم در ج.ا.ا.**عصر امام خمینی علیه‌السلام**

تحولات این دوره باتوجه به محوریت رهبری امام خمینی علیه‌السلام در مقام ولی فقیه، برهه زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ را دربرمی‌گیرد. در این برهه ما شاهد تثبیت موقعیت انقلاب اسلامی در قالب جمهوری اسلامی و گذر همراه با موفقیت، از تحمیل جنگ هشت ساله هستیم. از این‌رو، در این مقطع می‌توان به دودوره گذار و دفاع مقدس اشاره کرد.

۱. دوران گذار

آغاز این دوره را می‌توان با صدور حکم امام مبنی بر تشکیل دولت موقت خطاب به مهندس بازرگان در ۱۳۵۷/۱۱/۱۵ دانست. برهه زمانی نوزده‌ماهه دولت موقت تا تشکیل مجلس شورای اسلامی فرصتی بود تا نیروهای سیاسی حاضر و فعال در عرصه سیاست ایران برای به دست گرفتن قدرت سیاسی و استمرار حضور خود در آن، تلاشی همه‌جانبه به عمل آورند. به‌همین دلیل چهار نیروی سیاسی حاضر در صحنه ایران (مذهبی‌ها، لیبرال‌ها، سوسیالیست‌ها، التقاطی‌ها) از تمامی امکانات، توانایی‌ها و ابزارهای خود بهره جستند. (خواجه سروی، رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در ... : ۲۳۲) از بین این چهار نیرو، دوطیف لیبرال و مذهبی در دستیابی به مناصب رسمی قدرت و اثرگذاری بر تحولات آتی موفق‌تر بودند.

الف) طیف لیبرال

رهبری این طیف در ابتدای پیروزی انقلاب عهده‌دار حکومت موقت شده بود. گرچه حضرت امام تأکید داشتند این دولت غیرحزبی باشد اما چپ‌نشین کابینه مهندس بازرگان به‌نحوی رقم خورد که اکثریت قریب به اتفاق آنان را اعضای نهضت آزادی و نیروهای جبهه ملی یا همان لیبرال‌ها تشکیل می‌دادند.

ب) طیف مذهبی

این طیف با دارا بودن گستره وسیعی از افراد تأثیرگذار و اطاعت و حمایت از رهبری نهضت توانست در عرصه سیاسی کشور به‌عنوان تأثیرگذارترین گروه سیاسی حضور یابد. نیروهای مذهبی در این دوره در شورای انقلاب، اکثریت را داشته، همچنین شاخص‌ترین گروه این طیف «حزب جمهوری اسلامی» بود که با داشتن کادر رهبری قوی، می‌خواست همه نیروهای انقلاب را بسیج و سازماندهی کند. (جاسبی، تشکل فراگیر، ج: ۱: ۳۶۷)

۱-۱. چالش‌های دوره گذار

۱-۱-۱. تعیین نوع نظام سیاسی جدید: گام اول در دستیابی به قدرت سیاسی پس از انقلاب، تعیین نوع نظام سیاسی جدید بود. نیروهای لیبرال، در بحث فراندوم تعیین نوع نظام، از

نظام غیرمذهبی حمایت کردند؛ مثلاً بخشی از نهضت آزادی «جمهوری دموکراتیک اسلامی» را مطرح کرد. (قلفی، مجلس خبرگان و حکومت دینی در ایران: ۲۱۰) اما جریان مذهبی با محوریت حزب جمهوری اسلامی در این رفراندوم، با طرفداری از نظر امام خمینی مبنی بر «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاد» نقش مهمی ایفا کرد که با رأی اکثریت قاطع ۹۸/۲ درصد مردم ایران مواجه شد. (امام خمینی، صحیفه نور، جلد ۶: ۳۵۳)

۱-۱-۲. تدوین و تصویب قانون اساسی: جریان لیبرال طی مباحث مربوط به قانون اساسی و تدوین و تصویب آن، تلاش گسترده‌ای به کار برد تا قانون اساسی براساس حکومت دینی نوشته نشود. اما با توجه به اکثریت و ریاست نیروی مذهبی بر مجلس و تعیین مسیر سمت گیری مجلس خبرگان از جانب امام علیه السلام، اصول اختلافی با سرعت تصویب شد. تصویب اصول ۴، ۵، ۱۲ و ۹۱ حاکی از شکست کامل نیروهای غیرمذهبی در تدوین قانون اساسی بود و آنان را واداشت تا در عرصه مطبوعات و مجامع عمومی علیه مهم‌ترین اصل یعنی اصل ۵ به مبارزه قلمی و لسانی دست‌زنند.

۱-۱-۳. انحلال مجلس خبرگان: پس از تصویب اصل ولایت فقیه، عمده‌ترین تلاشی که رقبای نیروی مذهبی جمع شده در دولت موقت انجام دادند، تدوین طرح انحلال مجلس خبرگان بود که با مخالفت و مقابله جدی حضرت امام علیه السلام روبرو شدند. (امام خمینی، همان، ج ۱۰: ۳۰۶ - ۳۱۸)

۱-۱-۴. اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری: اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری، فرصت مناسبی را برای لیبرال‌ها فراهم کرد؛ چون نیروهای مذهبی با محوریت حزب جمهوری اسلامی ابتدا قصد معرفی آیت‌الله بهشتی را به‌عنوان کاندیدای ریاست جمهوری داشت که با مخالفت امام خمینی علیه السلام با این مسئله و پافشاری بر این اصل مهم که روحانیون نباید وارد کارهای اجرایی شوند، «جلال‌الدین فارسی» نامزد حزب جمهوری شد؛ ولی با تشکیک در ایرانی بودن وی، نامزدی او تأیید نشد و عملاً حزب از دور رقابت‌ها کنار رفت. (شادلو، اطلاعاتی درباره احزاب و جناح‌های سیاسی ... : ۵۲)

در نتیجه نیروی مذهبی نتوانست فرد شاخصی را به طور اجماعی انتخاب کند و در نهایت، پیروزی برای کاندیدای لیبرال‌ها، یعنی «بنی‌صدر» تثبیت شد.

۵-۱. انتخابات اولین دوره مجلس: تشکیل مجلس شورای اسلامی که نهادسازی را در مهم‌ترین بخش آن، یعنی قوه مقننه سامان می‌داد موجب شد نیروهای چهارگانه، رقابت شدیدی را برای کسب کرسی‌های مجلس آغاز کنند. در این انتخابات، اکثریت مجلس به نیروهای مذهبی تعلق یافت. در نتیجه، بنی‌صدر در روند معرفی نخست‌وزیر دچار چالش جدی گردید و در نهایت «محمدعلی رجایی» به مجلس معرفی شد. اما با برکناری رئیس‌جمهور از مقام فرماندهی کل قوا توسط امام علیه‌السلام به دلیل اتخاذ سیاست‌های ناکارآمد و شکست در جبهه‌ها، نیروی مذهبی به برکناری رئیس‌جمهور از طریق تصویب عدم کفایت سیاسی اندیشید. اگرچه نیروهای سه‌گانه غیرمذهبی در اعتراض به برکناری رئیس‌جمهور خواستار انحلال مجلس و برگزاری مجدد انتخابات بودند (خواجه سروی، همان: ۲۹۳) ولی این مسئله از سوی امام پذیرفته نشد. در همین برهه مجلس اعلام کرد که در روز سی‌خرداد طرح عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر را بررسی خواهد کرد و سرانجام عدم کفایت سیاسی وی به تصویب رسید. (حسینی زاده، اسلام سیاسی در ایران: ۳۴۶) رهبر انقلاب نیز وی را از ریاست جمهوری عزل کردند. با عزل بنی‌صدر، جریان لیبرالیسم مضمحل و تا نیمه اول سال ۶۱ زمینه تثبیت نهایی انقلاب فراهم شد.

۲. دوران دفاع مقدس؛ حاکمیت چپ سنتی

انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به سمت ریاست جمهوری و تعیین میرحسین موسوی به نخست‌وزیری و تشکیل دولتی با حضور عناصر فعال گروه‌های سیاسی خط امام، آغاز دوره تازه‌ای در حیات سیاسی کشور است که با کشمکش‌های فکری و سیاسی عناصر درونی خط امام عجین شده است.

حضرت امام در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۱۷ این دوره را به‌عنوان آغاز دوران استقرار حکومت اسلامی نامیدند. (امام‌خمینی، همان، ج ۱۵: ۲۸۸) ایشان در این مرحله، حکم واجب‌بودن حفظ نظام

اسلامی و حتی اولی بودن آن نسبت به نماز را صادر کردند تا با بهره‌گیری از اصل مصلحت، امکان رفع موانع حفظ نظام اسلامی تسهیل شود. امام در این دوران، اختیارات ویژه‌ای را به‌عنوان تعزیرات حکومتی به دولت در مواقع مختلف اعطا و در جریان انتخابات مجلس سوم از آن حمایت کرد. (خواجه سروی، همان: ۱۴۷)

الف) جناح چپ (مذهبی)

طی سال‌های دهه ۶۰، تعبیر چپ برای نامیدن بخشی از نیروهای خط امام به کار می‌رفت که خصلتی رادیکال و انقلابی و اصول‌گرا داشت. مخالفت با نظام سرمایه‌داری به‌عنوان یک نظام استثمارگر، تمایل به اقتصاد کنترل‌شده دولتی، دشمنی با دولت‌های سرمایه‌دار غربی و متحدان آنها در سیاست خارجی و گرایش به گسترش رابطه با دولت‌های انقلابی و سوسیالیستی از شاخصه‌های فکری - سیاسی و اقتصادی، ایشان به‌شمار می‌رفت. (نک: ظریفی‌نیا، کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران: ۷۷ - ۸۱)

ب) جناح راست (مذهبی)

در مقابل جریان چپ اسلامی، نیروهای مخالفی از اسلام‌گرایان قرار داشتند که به تدریج به «راست» مشهور شدند. عامل اختلاف آنها با چپ سنتی را باید در دیدگاه اقتصادی ایشان از جمله اصلاحات ارضی، سهمیه‌بندی کالا و کنترل دولتی، دولتی‌شدن تجارت خارجی و ... دید (شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی: ۲۰۸)

۲-۱. چالش‌های این دوره

۲-۱-۱. حدود و نحوه اختیارات دولت: مسایلی چون «حدود و نحوه اختیارات دولت» به‌ویژه در زمینه مسایل اقتصادی، «واگذاری کارها به بخش خصوصی» و «مناسبات کارگر و کارفرما» ابتدا موجب اختلاف و انشعاب در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و سپس موجب اختلاف درون حزب جمهوری اسلامی شد. بحث از اختیارات دولت، افزون بر آنکه منازعه‌های سیاسی بین چپ‌گرایان طرفدار اقتصاد سوسیالیستی و راست‌گرایان طرفدار مالکیت خصوصی را دامن می‌زد، برخی مباحثه‌های تئوریک را نیز به‌دنبال داشت. (نک: حسینی‌زاده، همان: ۳۶۵ - ۳۶۹)

۲-۱-۲. «فقه سنتی» و «فقه پویا»: طرح ضرورت پاسخ‌گویی و حل معضل فقهی تصویب قوانین مورد نیاز کشور و حکومت اسلامی، ضرورت توجه به احکام ثانویه را ایجاب می‌کرد. براین اساس «ولایت فقیه و حوزه اقتدار آن» مرکز اصلی بحث‌ها و اختلاف‌نظرها شد. لذا «فقه سنتی» و «فقه پویا» از اینجا شکل گرفت و این باور پیدا شد که برای پیشبرد انقلاب باید فقه را بر اساس مقتضیات زمان و مکان که جوابگوی نیازها باشد، استنباط کرد. جناح راست، به کاهش دخالت دولت و آزادی بیشتر بازار و تقویت بخش خصوصی و تطبیق قانون با فقه سنتی معتقد بود. در مقابل، جناح چپ از اقتصاد دولتی دفاع می‌کرد و با تکیه بر مفهوم «فقه پویا» و «احکام ثانویه» امکان قانونگذاری فراتر از فقه سنتی را به رسمیت می‌شناخت. (همان: ۳۶۲) اگرچه امام با تأکید بر فقه سنتی و روش جواهری اعتقاد خود را به پویایی فقه و تأثیر زمان و مکان در اجتهاد ابراز داشتند:

این‌جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم، ولی این به آن معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست. زمان و مکان؛ دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. (امام خمینی، همان، ج ۲۱: ۹۸)

۲-۱-۳. نحوه تنظیم رابطه با ولایت فقیه: پس از انتخاب مجدد آیت‌الله خامنه‌ای به ریاست جمهوری، بحث بر سر تعیین نخست‌وزیری موسوی بالا گرفت. رییس‌جمهور که تمایلی به معرفی مجدد وی به مجلس نداشت بنابر توصیه و صلاح‌دید امام، مجدداً ایشان را به مجلس معرفی کردند اما با قدرت نسبی که جناح راست در مجلس داشت و عدم تمایل این جناح به وی، رهبر انقلاب مداخله کرده، طی پیامی به مجلس، لزوم رأی به موسوی را برای دور دوم یادآور شدند. (همان، ج ۱۹: ۳۹۳) به‌رغم پیام امام به مجلس در مورد ابقای مهندس موسوی، ۹۹ نفر از ۲۷۰ نفر نماینده مجلس دوم به رهبری آیت‌الله آذری قمی، با ارشادی خواندن پیام امام، به نخست‌وزیری موسوی رأی منفی یا ممتنع دادند. (بهر روز لک، جهانی شدن و اسلام سیاسی در ایران: ۲۲۴) این رأی مخالف، فرصتی در اختیار جناح چپ قرار داد تا جناح راست را به مخالفت با ولایت فقیه متهم سازد. پس از رأی اعتماد مجلس به کابینه میرحسین موسوی، امام فرمودند: هیچ‌کس حق ندارد راجع به مجلس

جسارتی بکند، و این حق مجلس است که موافق و مخالف و ممتنع داشته باشد. هرگاه مخالفت با دولت اوج می‌گرفت، امام - با توجه به شرایط جنگی - مداخله می‌کردند و مخالفان را از تضعیف دولت بازمی‌داشتند. (همان: ۳۹۷)

۴-۱-۲. تفسیر «ولایت مطلقه فقیه»: در سال ۱۳۶۵ با طرح موضوع «ولایت مطلقه فقیه» درخصوص حوزه اختیارات و قلمرو ولایت فقیه و بهره‌گیری از احکام حکومتی توسط ولی امر برای حل مشکلات جامعه، این مسئله مطرح شد که اگر ولی امر تشخیص دهد، بنابه مصلحت می‌تواند احکام اولیه را تعطیل کند یا نه. این اختلافات فکری، رفته‌رفته حالت سیاسی و انسجام یافته به خود گرفت و فاصله نیروهای انقلاب از یکدیگر بیشتر شد. (خواجه سروی، همان: ۱۷۹)

نزاع بر سر فقه سنتی و پویا، احکام اولیه و ثانویه و درنهایت طرح موضوع ولایت مطلقه فقیه در سال ۱۳۶۵ و بالاگرفتن این اختلافات به انحلال حزب جمهوری اسلامی منجر شد. (بهروزلک، همان: ۲۲۶) همین اختلافات و دیدگاه‌ها در درون جامعه روحانیت مبارز تهران نیز وجود داشت که منجر به تأسیس «مجمع روحانیون مبارز» با موافقت امام خمینی (علیه السلام) شد.

با شروع دور دوم نخست‌وزیری مهندس موسوی، تسلط جناح چپ بر امور اجرایی کشور تقویت گردید. به علاوه بسیاری از نمایندگان مجلس، که قبلاً هوادار جناح راست بودند، به تدریج به دلیل فضای ایجاد شده، از این جریان فاصله گرفتند و به این ترتیب آیت‌الله آذری‌قمی و همفکرانش در اقلیت قرار گرفتند.

۲-۲. نقاط عطف و زمینه ساز این دوره

۱-۲-۲. قبول قطعنامه و تغییر اولویت‌های کشور: پس از پذیرش رسمی قطعنامه ۵۹۸، اولویت نظام از دفاع نظامی و همه‌جانبه به بازسازی و سازندگی تغییر یافت. در این دوره، با فاصله گرفتن از فضای جنگ و نیاز به بازسازی مناطق جنگی، ضرورت ایجاد تحول و تغییرات جدی در سیاست‌های گذشته در شرایط غیرجنگی از سوی جناح راست مطرح شد. از نظر ایشان زمان تکیه بر اقتصاد دولتی به سر رسیده بود و باید با خصوصی‌سازی و حتی جذب سرمایه از خارج، به توسعه اقتصادی دست می‌یافتیم.

۲-۲-۳. عزل قائم مقام رهبری از سوی حضرت امام: مردم ایران سال ۶۸ را با یک حادثه بسیار مهم آغاز کردند و آن عزل آیت الله منتظری از قائم مقامی رهبری بود. ماجرای «سید مهدی هاشمی» و اختلاف نظری که در زمینه برخورد با وی میان حضرت امام و «آیت الله منتظری» وجود داشت، سرفصل فاصله گرفتن تدریجی از جریان فکری و سیاسی خط امام شد به نحوی که وی به اظهارنظرهای صریح علیه مواضعی پرداخت که از سوی امام مطرح می شدند.

این حادثه و چندین ماجرای دیگر باعث شدند که حضرت امام در توانایی های ایشان، برای اداره جامعه در یک مسیر انقلابی، دچار تردید جدی شوند و مصلحت نظام را در این بینند که وی در عرصه مسایل سیاسی و مشخصاً در حد رهبری نظام، حاضر نباشند؛ لذا در تاریخ ۶/۱/۶۸ با نگارش نامه ای تند و شدیدالحن، آیت الله منتظری را از قائم مقامی رهبری عزل کردند. (دارابی، جریان شناسی سیاسی در ایران: ۴۶۵ - ۴۷۶)

۲-۲-۳. رحلت امام خمینی علیه السلام: به دنبال شدت گرفتن بیماری حضرت امام و رحلت ایشان، خلأ رهبری می توانست ضربه هولناکی به نظام وارد کند و تداوم خط امام را نابود سازد. اما حضور میلیونی مردم عزادار در مراسم تشییع و وداع با پیکر امام علیه السلام، وفاداری و عشق و شور مردم به امام و حفظ آرمان ها و دستاوردهای او را نشان داد.

۲-۲-۴. خبرگان و گزینش رهبری جدید: مجلس خبرگان نیز در آن مقطع توانست با اجلاس فوق العاده خود با سرعت و درایت کامل انقلاب اسلامی را صاحب سگانداری امین، باتقوا، بادرایت، شجاع و مدیر کند و بدین ترتیب حتی یک روز هم، انقلاب و ملت بدون رهبر و مقتدا نماند. در جلسه خبرگان، چند ابهام اولیه وجود داشت که باید برای آن چاره ای اندیشیده می شد.

اول: شرط مرجعیت برای رهبری بود که در قانون اساسی سال ۵۸، ذکر شده بود. در این زمینه با توجه به نظر حضرت امام در نامه ایشان به «آیت الله مشکینی»، مشکلی وجود نداشت. در واقع شورای بازنگری قانون اساسی که در همان ایام فعال بود مطابق نظر حضرت امام «مرجعیت» را از شرایط رهبری حذف کرده بود و طبعاً خبرگان برای

گزینش فقهای صالح و واجد شرایط از میان غیرمراجع، مشکلی نداشتند. (امام خمینی، همان، ج ۲۱: ۳۷۱)

دوم: بحث بر سر شورای رهبری بود که با توجه به اینکه اکثریت خبرگان با آن موافق نبودند این مسئله از دستور کار خارج شد. (هاشمی رفسنجانی، سخنرانی در جمع روحانیون شهر ری، ۱۶/۹/۱۳۸۵)

سوم: بحث افرادی بود که به عنوان جانشین حضرت امام، مورد نظر خبرگان بودند. حضرت امام در جلسه‌ای با حضور سران سه قوه، نخست‌وزیر و حاج‌احمد آقا و در چند جلسه دیگر و با حضور افرادی نظیر خانم زهرا مصطفوی، حجج اسلام موسوی اردبیلی، مؤمن، امینی، طاهری خرم‌آبادی و هاشمی رفسنجانی از آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان فرد شایسته رهبری یاد کرده بودند. در جلسه فوق‌العاده‌ای پس از رحلت امام، اعضای مجلس خبرگان ضمن اطلاع از نظر امام علیه‌السلام درباره فرد صالح برای رهبری، رهبر جدید نظام اسلامی را انتخاب کردند. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۸/۳/۲۰: ۴ و ۱۵) به‌این ترتیب پیش از به‌پایان رسیدن دوره دوم ریاست جمهوری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مسئولیت رهبری انقلاب را به‌دوش گرفتند.

عصر مقام معظم رهبری

بی تردید، در برهه زعامت و رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز چون عصر پر افتخار امام خمینی علیه‌السلام، شاهد تحولات شگرفی در عرصه‌های فکری - سیاسی می‌باشیم که اهم این تحولات را در ادامه مورد بررسی و کنکاش قرار می‌دهیم.

۱. دوره سازندگی؛ قدرت‌یابی جناح راست، ظهور کارگزاران

با ارتحال حضرت امام علیه‌السلام و آغاز رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، آقای هاشمی رفسنجانی از ریاست مجلس سوم استعفا و برای رئیس جمهوری کاندیدا شد که با استقبال مردم و جناح‌های مختلف سیاسی مواجه گردید.

حوادث مهم و پی‌درپی سال‌های ۶۷ و ۶۸ وضعیتی را پدید آورد که با گذشته متفاوت

بود. به‌رغم تفوق نسبی کاندیداهای جناح چپ در مجلس سوم، با انتخابات ریاست جمهوری و تغییر ساختار قوه مجریه و تغییر مدیریت قوه قضاییه از شورایی به ریاستی در همه‌پرسی اصلاح قانون اساسی در سال ۶۸ و از همه مهم‌تر، جابه‌جاشدن تدریجی جایگاه جناح‌های سیاسی ایران، جریان موسوم به راست، قدرت بیشتری کسب کرد و در مرکز قرار گرفت. حضور آقای هاشمی رفسنجانی در کرسی ریاست جمهوری نیز به سبب تعلق وی به جامعه روحانیت مبارز، کفه سیاسی کشور را به نفع جریان موسوم به راست مذهبی تغییر داد، هر چند رییس جمهور جدید، در کابینه نخست خود از وزرای استفاده کرد که به‌رغم اکثریت جناح راست، از هر دو جناح بودند.

پایان سال ۶۸ را می‌توان زمان تعویض جایگاه جناح چپ و راست دانست. جناح چپ منزوی و به جناح منتقد دولت تبدیل گشت و جناح راست به عنوان جناح حاکم مطرح شد. مردم نیز با امید به اصلاحات اقتصادی و بازسازی اقتصاد جنگ‌زده، حامی دولت و جناح راست بودند. (شادلو، همان: ۲۰۵)

۱-۱-۱. جریان‌های سیاسی این دوره

۱-۱-۱. جناح چپ: دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی، دورانی بسیار سخت برای جناح چپ بود. از یک سو نوع اعمال مدیریت و شیوه‌های اجرایی و اداری در هیئت دولت را نمی‌پسندیدند و از سویی دیگر به لحاظ تبلیغی نیز جو منفی علیه آنان به راه افتاده بود.

این جریان در دوران آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان اپوزیسیون درون حاکمیت، یعنی به عنوان منتقد قانونی عمل می‌کرد و طی سال‌های انزوا کم‌کم از دیدگاه‌های رادیکالی خود فاصله گرفت و اندکی به اپوزیسیون خارج از نظام که در داخل کشور فعال بود نزدیک شد؛ از طرفی با جریان راست مدرن که از جناح راست بریده بود بر سر تقسیم قدرت به توافق رسید و در نهایت در آستانه هفتمین انتخابات ریاست جمهوری از انزوا خارج شد و به عنوان یک نیروی سیاسی قدرتمند رخ نمود. (همان: ۶۰۷)

۱-۱-۲. جناح راست: نیروهای طیف راست که در ابتدای ریاست جمهوری آقای

هاشمی رفسنجانی، اقلیت مجلس و دولت را در اختیار داشتند، به دلیل مخالفت جدی با

اقتصاد دولتی و طرفداری از بخش خصوصی از حامیان سیاست‌های اقتصادی دولت آقای هاشمی به حساب می‌آمدند. این جناح با استناد به عملکرد جناح چپ در مجلس سوم به ریاست آقای کروبی، حضور ایشان را در مجلس مانعی در راه سازندگی کشور قلمداد می‌کرد. حمایت برخی از وزرای دولت و رئیس جمهوری از ایده جناح راست، ائتلافی تاکتیکی بین جناح راست و تکنوکرات‌های دولت آقای هاشمی ایجاد کرد و جناح چپ را نزد افکار عمومی به شدت منزوی ساخت. (خواجه سروی، همان: ۳۴۶) موقعیت جناح راست عمدتاً در مجلس چهارم با شعار اطاعت از رهبری و حمایت از هاشمی تحکیم شد. اما پس از دوسال، جناح راست به تدریج خط خود را از جناح میانه (کارگزاران) تفکیک کرد. (برزین، جناح‌بندی سیاسی در ایران از ... : ۵۲)

۱-۳-۱. کارگزاران (راست‌مدرن): انگیزه تشکیل حزب کارگزاران سازندگی تداوم سیاست‌های آقای هاشمی رفسنجانی در رابطه با دوران سازندگی پس از جنگ و ماندن بر سر قدرت بود. هنگامی که در آستانه انتخابات مجلس پنجم، جامعه روحانیت مبارز حاضر نشد پنج نفر از طرفداران آقای هاشمی را در فهرست مشترک قرار دهد، ۱۶ عضو هیئت دولت با نام «جمعی از کارگزاران سازندگی» با شعار عزت اسلامی، تداوم سازندگی و آبادانی ایران، اعلام موجودیت کردند. با مخالفت مقام معظم رهبری (بیانات رهبری در دیدار با نمایندگان مجلس پنجم، ۱۳۷۵/۳/۲۹) و افکار عمومی به دلیل احتمال نفوذ در انتخابات، ده‌وزیر ناچار به کناره‌گیری شدند و افراد باقی‌مانده، حزب کارگزاران سازندگی را تشکیل دادند. (ظریفی‌نیا، همان: ۱۰۶؛ روزنامه سلام، ۷۴/۱۱/۱۱)

هرچند اعضای حزب بر اصل نظام جمهوری اسلامی، جمهوریت، اسلامیت و ولایت فقیه تأکید دارند اما در عمل نشان داده‌اند که بیشتر به توسعه اقتصادی می‌اندیشند. ایشان همچنین اختیارات ولی فقیه را محدود به قانون اساسی می‌دانند. عدم اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه در بین برخی از افراد حزب و در پیش‌گیری سیاست تساهل و تسامح فرهنگی از جمله اشکالاتی است که بر این حزب وارد شده است. (مظفری، جریان‌شناسی سیاسی ایران معاصر: ۱۴۱ و ۱۴۲)

لایه‌های کارگزاران سازندگی باعنوان راست‌های مدرن از راست سنتی جدا شد و بعد از مدتی به‌صورت حزبی سیاسی در جامعه ظهور کردند. (دارابی، همان: ۲۶۱) حزب کارگزاران به‌سرعت، خود را به‌عنوان رقیب جامعه روحانیت که تا آن روز آقای هاشمی یکی از ارکان آن محسوب می‌شد عرضه کرد و همین رقابت در نگاه نیروهای سیاسی به‌عنوان نقطه تعادل سیاسی برآورد شد. (وکیلی، درآمدی بر جریان‌شناسی گروه‌های سیاسی در گذشته و حال)

۴-۱-۱. گروه‌های مستقل: «جمعیت دفاع از ارزش‌ها» در سال ۱۳۷۴ توسط حجت الاسلام «محمدی ری‌شهری» با هدف اصول‌گرایی و ارزش‌محوری و بدون وابستگی به‌جنایحی خاص به‌وجود آمد که به‌سهم خود، نقش مهمی در معرفی نامزدهای انتخاباتی مجلس پنجم و ریاست جمهوری سال ۷۶، و هم‌چنین نقد قدرت و پی‌گیری منافع نظام ایفا کرد.

درباره مهم‌ترین مواضع و عملکرد این جمعیت باید گفت که آنها ولایت‌فقیه را منصوب از جانب خدا و مقبولیت مردمی را برای نفوذ حکم ولی فقیه لازم دانسته، تعدد احزاب را می‌پذیرند، بر مشارکت مردم تأکید و انتخابات را مظهر بارز مشارکت سیاسی مردم دانسته و در سیاست خارجی معتقدند باید پیوسته با سیاست‌های توسعه‌طلبانه و زیاده‌خواهانه قدرت‌های استکباری به‌ویژه آمریکا مقابله کرد. با انحصار اقتصادی در دست دولت و بخش خصوصی مخالف بوده و بر مشارکت عامه مردم در فعالیت‌های اقتصادی از طریق تعاونی‌ها تأکید دارند. (نک: شادلو، احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز: ۷۴۰ - ۷۶۱)

۲-۱. چالش‌های این دوره

۱-۲-۱. سیاست‌های تعدیل اقتصادی: آغاز به‌کار دولت آقای هاشمی، باعث چالش‌هایی در مجلس سوم شد. جناح چپ، به‌علت عدم قبول خصوصی‌سازی، اقتصاد بازار آزاد و حذف یارانه‌ها که اصول سیاست تعدیل اقتصادی و سازندگی کشور را تشکیل می‌داد، نمی‌توانست با دولت همکاری مناسبی داشته باشند. واقعیت این است که در دوران

فعالیت مجلس سوم، طیف چپ بیشترین تعارضات سیاسی را با جریان راست داشت ولی از نظر اقتصادی انتقادات خود را متوجه دولت آقای هاشمی می‌کرد. (نک: شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی: ۲۱۸ - ۲۲۰)

۲-۱. نظارت استصوابی: طبق اصل ۹۹ قانون اساسی نظارت بر تمامی انتخابات بر عهده شورای نگهبان است. در ماده سوم قانون انتخابات مصوب سال ۱۳۶۲ درباره نظارت شورای نگهبان تصریح شده که «نظارت بر انتخابات مجلس بر عهده شورای نگهبان می‌باشد. این نظارت عام و در تمام مراحل و کلیه امور مربوط به انتخابات جاری است». در طول چند سال اجرای قانون انتخابات، چند بار قانون انتخابات تغییر یافت اما ماده سوم آن به همان شکل باقی ماند. در آستانه انتخابات مجلس چهارم، نظارت شورای نگهبان مجدداً مورد بحث اشخاص سیاسی و رسانه‌ها قرار گرفت.

در تاریخ ۷۰/۲/۲۳ «آیت‌الله رضوانی» از فقهای شورای نگهبان و رئیس هیئت مرکزی نظارت، با نگارش نامه‌ای خطاب به شورای نگهبان نظر تفسیری آن شورا را درباره نحوه نظارت بر انتخابات درخواست کرد. پاسخ شورای نگهبان به این سؤال استفساری چنین بود:

نظارت مذکور در اصل ۹۹ قانون اساسی استصوابی است و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیداها می‌شود. (روابط عمومی دفتر تحکیم وحدت، نظارت استصوابی: ۴۲۲)

انتخابات مجلس چهارم بر اساس همین تفسیر شورای نگهبان در حالی برگزار شد که از طریق اعمال نظارت استصوابی و رد صلاحیت گسترده، زمینه قهر مجمع روحانیون مبارز فراهم آمد.

۳-۲-۱. تهاجم فرهنگی: در نقد سیاست‌های فرهنگی دولت آقای هاشمی و وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی آن، تمام جریان‌های حساس نسبت به لیبرالیسم فرهنگی، متفق بودند. در رأس این جریان‌ها، روحانیون و عناصر طیف راست و همچنین گروهی از فعالان طیف چپ به رهبری «حجت‌الاسلام محتشمی‌پور» بودند که در آن زمان ماهنامه

«بیان» را انتشار می‌دادند. این گروه به سبب ستیز با لیبرالیسم در همه اشکال فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آن، رسماً به مخالفت با سیاست‌های دولت می‌پرداخت و معتقد بود که فضای فرهنگی کشور، حاصل سیاست‌های دولتی است که در بعد اقتصادی به فشارهای داخل و خارج، گردن گذاشته و سیاست‌های اقتصادی مورد نظر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را پیاده می‌کند.

انتخابات مجلس پنجم با رقابت جدی میان نیروهای سیاسی و همچنین حساسیت‌های قابل ملاحظه از سوی گروه‌های مختلف اجتماع همراه بود. در این رقابت، جناح راست در تبلیغات خود بر مسایلی نظیر مقابله با تهاجم فرهنگی و جلوگیری از نفوذ «لیبرال‌ها» و «نامحرمان» به درون نظام و مجلس سخن می‌گفت که این مفاهیم غالباً متوجه جناح رقیب بود. نتیجه این انتخابات سرانجام با حضور اکثریت نمایندگان جناح راست در مجلس، به نفع این جناح تمام شد. (عظیمی، منازعات نخبگان سیاسی و ... : ۱۱۱)

۴-۲-۱. تداوم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی: مدتی پیش از انتخابات هفتم ریاست جمهوری، کارگزاران سازندگی در سال ۱۳۷۳ تلاش کردند که موضوع تغییر قانون اساسی و تداوم ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی را مطرح کنند. تکرار مجدد این درخواست در شهریور ۱۳۷۵ (نک: نوری و محجوب، روزنامه همشهری، ۱۳۷۵/۶/۱۰ و ۱۳۷۵/۶/۱۲) اعتقاد قلبی و علاقه وافر آنان به باقی ماندن در قدرت، ولو با تغییر قانون اساسی را می‌رساند، اما پس از اظهار نظر صریح مقام معظم رهبری بر عدم ضرورت تغییر قانون اساسی، کارگزاران حاضر شدند که با جناح راست همراه شده، نامزدی مشترک معرفی کنند. (خواجه سروی، همان: ۳۵۹)

۲. دوره اصلاحات

در پرتو انتخابات دوم خرداد، رویکردی متفاوت از گذشته با چرخش رویکرد اقتصادی به سیاسی، فعال شدن عرصه‌های سیاسی جامعه با شعارهای جدیدی همچون جامعه مدنی، آزادی، مردم‌سالاری، اصلاحات و توسعه سیاسی به رهبری «سید محمد خاتمی» آغاز شد.

علاوه بر آن، در این دوره گروه‌های سیاسی به‌دودسته «جبهه دوم خرداد» (اصلاح طلبان) و «ائتلاف پیروان خط امام و رهبری» (جناح راست) تقسیم شد. در این برهه جمعیت دفاع از ارزش‌ها که در جریان انتخابات پنجمین دوره مجلس و هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری فعال بود، ولی در انتخابات دوم خرداد سال ۱۳۷۶، رأی چندانی کسب نکرد، به دلیل تفاوت دیدگاه‌های اعضا، ضعف بنیه مالی و اشتغال اعضا در مشاغل دولتی، فعالیت خود را متوقف کرد. (وقوفی، تشکل‌های سیاسی در آینه مطبوعات: ۲۴ و ۲۵)

۲-۱. ظهور اصلاح طلبان و جناح چپ

جناح چپ پس از یک دوره افول در فعالیت سیاسی و دوری از قدرت با پیروزی در دوم خرداد از انزوای سیاسی خارج و قوه مجریه را در اختیار گرفت. نقطه اشتراک «جبهه دوم خرداد» متشکل از گروه‌های هجده‌گانه حامی خاتمی، علی‌رغم اختلاف نظرهای فراوان در سطوح و مسایل مختلف، حمایت از خاتمی، اصلاحات و مقابله با رقیب سیاسی (جناح راست) بود. اصلاح طلبی، جریان سیاسی است که تغییر سیاسی اجتماعی را از طریق انجام اصلاحات در قوانین و سیاست‌ها و نه از طریق انقلاب و تعویض حکومت، دنبال می‌کند.

۱-۱-۲. زمینه‌های فکری - سیاسی: تحلیل‌گران و نویسندگان، برآمدن گفتمان چرخش یافته چهره‌های شاخص اصلاحات، به‌ویژه حزب مشارکت را ناشی از محافل و حلقه‌های مطالعاتی مانند حلقه کیان و مرکز مطالعات استراتژیک ریاست جمهوری می‌دانند. الف) حلقه کیان: حلقه کیان به‌عنوان معروف‌ترین مرکز مطالعاتی تجدیدنظرطلبان، حول محور شخصیت‌هایی چون سروش، مجتهد شبستری و ... اداره می‌شد و به‌محملی برای بازسازی فکری و اجتماعی روشنفکری تبدیل گردید. هویت فکری - اجتماعی چهره‌های شاخص اصلاح طلبان نیز که به مباحث ناشی از موج روشنفکری و مباحث دگراندیشی در فکر دینی علاقمند شده و بدان گرایش یافته بودند در این حلقه شکل گرفت.

از نظر فکری، گرایش اصلی این افراد، چپ‌گرایی بود و در تسخیر سفارت آمریکا

نقش مؤثری داشتند. به عنوان مثال موسوی خوئینی‌ها و حجاریان برای دانشجویان پیرو خط امام که سفارت آمریکا را تسخیر کرده بودند، در درون سفارت کلاس سیاسی گذاشته بودند. (قوچانی: نازی‌آبادی‌ها) اعضای حلقه کیان که ترکیبی از لیبرال‌ها و چپ‌گرایان اسلامی بودند، با بازاندیشی افکار خود، غرب‌پژوهی را استراتژی مطالعاتی خود قرار داده و به این نتیجه رسیده بودند که تلفیقی از تجربیات مثبت تمدن غالب بشری (غرب) و درونی کردن آنها با ارزش‌های بومی و محلی، بهترین راهکار است و در همین راستا به تلفیق سه شکاف ملی، اسلامی و غربی تأکید می‌ورزیدند. (مشایخی، دگردیسی مبانی سیاست و روشنفکری سیاسی: ۸)

آنها به مرور زمان، از مواضع اصولی و دینی نظام جمهوری اسلامی فاصله گرفته و با شعار توسعه سیاسی و پیوستن به نظام جهانی، به سوی تمدن و تفکر غرب و لیبرالی حرکت کردند. (امیری، اصلاح‌طلبان تجدیدنظرطلب و ... : ۱۴۴) دگرگونی پایه‌های اندیشه‌های کسانی چون حجاریان و برخی سازمان‌دهندگان اصلی جریان سیاسی دوم خرداد در این حلقه و تحت تأثیر آن شکل گرفت. (سلیمی، کالبدشکافی ذهنیت اصلاح‌گرایان: ۱۷)

ب) مرکز مطالعات استراتژیک ریاست جمهوری: این مرکز برای ساماندهی توسعه سیاسی در سال ۱۳۶۸ و در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی شروع به کار کرد. موسوی خوئینی‌ها در آغاز، ریاست این مرکز را به عهده داشت. شاخص‌ترین بخش این مرکز معاونت سیاسی آن بود که افرادی نظیر حجاریان، علوی تبار، عبدی و مجید محمدی در آن فعالیت داشته و پروژه‌هایی برای توسعه سیاسی دنبال می‌کردند. (روزنامه وقایع‌التفاهیم، مصاحبه با سعید حجاریان، ۱۳۸۴/۴/۲۷) نتیجه‌ای که آنها طی تحقیقات مختلف گرفته بودند، این بود که توسعه سیاسی در ایران در مرحله اول نیازمند ایجاد برخی تغییرات در ساختار سیاسی کشور است و در مرحله بعد باید فرهنگ سیاسی ایران متناسب با فرهنگ یک جامعه غربی تغییر کند. (خبرگزاری کار ایران، مصاحبه با سعید حجاریان، ۲۸/۱۱/۱۳۸۳)

۲-۱-۲. طیف بندی‌های اصلاح طلبان

الف) اصلاح طلبان سنتی: این طیف از باسابقه‌ترین گروه‌های سیاسی نظام بودند که در دهه اول انقلاب به جناح چپ مشهور و از فقه پویا دفاع می‌کردند. در دهه دوم انقلاب از نفوذ این جریان در دولت و مجلس کاسته شد و در نتیجه در نیمه اول دهه ۷۰ در شرایط نیمه‌اپوزیسیون قرار گرفت. محوری‌ترین شکل این طیف مجمع روحانیون مبارز بود که در مهر ۱۳۷۴ چند ماه قبل از برگزاری انتخابات دوره پنجم مجلس و بعد از حدود پنج‌سال توقف، فعالیت خود را از سر گرفت. (مرتجی، جناح‌های سیاسی در ایران امروز: ۱۹) انتخاب آقایان خاتمی و کروبی به ریاست جمهوری و ریاست مجلس ششم که خود از اعضای شورای مرکزی مجمع بودند، رونق دیگری به فعالیت‌های این تشکل بخشید. از شاخصه‌های فکری این طیف می‌توان اعتقاد به نظام جمهوری اسلامی، پذیرش قانون اساسی و اصل ولایت فقیه و انتخابی بودن ولی فقیه اشاره نمود؛ اگر چه در عمل اطاعت و تبعیت مطلق از ولایت فقیه نداشتند و صرفاً به اختیارات مندرج در قانون اساسی، صرف نظر از ولایت مطلقه فقیه مصرح در قانون اساسی، تأکید داشتند. (همان: ۷۸ - ۸۲) این در حالی بود که سران این طیف در دوران حضرت امام بر اطاعت محض و مطلق از ولایت فقیه تأکید و به همین دلیل به آنان طیف خط امام لقب دادند.

ب) اصلاح طلبان میانه‌رو: این طیف در دهه ۶۰ به صورت سایه جناح‌های سیاسی چپ و راست حضور داشت و در سال ۷۴ با تأسیس حزب کارگزاران سازندگی بخش قابل توجهی از مجلس پنجم را در اختیار گرفت، اما پدر معنوی این حزب در مجلس ششم از سوی اصلاح طلبان رادیکال و اپوزیسیون ضربه سختی خورد. به تدریج گروه دیگر این جریان، یعنی حزب اعتدال و توسعه فعال شد که در انتخابات نهم ریاست جمهوری، با طرح گفتمان اعتدال‌گرا مطرح شد. از شاخصه‌های فکری این گروه می‌توان به عدم اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه در بین برخی از افراد حزب و پیش‌گیری سیاست تساهل و تسامح فرهنگی (مظفری، همان: ۱۴۲) اشاره نمود. اگرچه این طیف با نظرات ولی فقیه علناً مخالفت نمی‌کردند اما در عمل، تبعیت کامل هم نداشتند و در پی تغییر قانون اساسی بودند.

ج) اصلاح‌طلبان رادیکال: ریشه‌های این طیف در دهه ۶۰ طیف چپ سنتی و به‌طور مشخص سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بود که در دهه ۷۰ به روشنفکران سیاسی تبدیل شدند.

از دیگر تشکل‌های تأثیرگذار در این طیف جبهه مشارکت ایران اسلامی است. این جبهه که از جمعی از فعالان ستادهای خاتمی پس از دوم خرداد، تشکیل شد با تحلیل‌هایی درصدد مصادره دوم خرداد بودند و در جهتی قدم برمی‌داشتند تا آن‌را از حالت یک چرخش قدرت در چارچوب نظام خارج کنند.

این گروه با طرح آموزه‌های جدیدی چون آزادی، توسعه سیاسی، جامعه مدنی، مخالفت علنی با نظارت استصوابی و انتقاد از نظریه انتصابی ولایت مطلقه فقیه و تأکید بر انتخابی و مقیده‌بودن ولایت فقیه، عملاً موجب تغییر فضای سیاسی - فکری ایران نسبت به مناقشات جناحی قبلی شد. (بهرروز لک، همان: ۲۲۹)

د) اصلاح‌طلبان اپوزیسیونی: این طیف، احزاب و گروه‌های مختلف اصلاح‌طلب که در رفتار، مواضع اپوزیسیونی داشته‌اند از ملی‌مذهبی‌های راست‌گرا تا روشنفکران عرف‌گرا را دربر می‌گیرد. این طیف به دنبال اصلاحات به معنای تغییرات ساختاری است و با اینکه شعار آنها توسعه سیاسی است اما معتقدند که ساختار فعلی قانون اساسی به بن‌بست رسیده و مفید و کارآمد نیست و باید عوض شود. ایشان اعتقاد به جدایی دین از سیاست داشته، حکومت دینی و اصل ولایت فقیه را قبول نداشته و حکومت مورد نظر آنان، جمهوری بدون اسلامیت بود. این طیف، محوریت بسیاری از اقدامات افراطی در جریان دوم خرداد را برعهده داشته و با طرح تاکتیک مقاومت مدنی به‌جای تاکتیک آرامش فعال درصدد قبضه فضای سیاسی بودند.

۲-۲. جناح راست

جناح راست با وجود تلاش گسترده‌ای که در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری از خود نشان داد، با شکست در انتخابات، در موضع انفعالی قرار گرفت اما، آرای مردم را رأی مثبت به نظام و انقلاب توصیف کرد و نتیجه انتخابات را پیروزی همه مردم و کشور خواند. (شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی: ۵۲۲)

این جناح در آستانه انتخابات مجلس ششم، ائتلاف پیروان امام و رهبری را ایجاد و از حضور هاشمی رفسنجانی استقبال و اعلام کرد نام آقای هاشمی را در صدر لیست خود قرار خواهد داد، اما جریان چپ تندرو که سناریوی سیاسی آینده در مجلس با حضور هاشمی را پیش‌بینی می‌کرد و نیک می‌دانست با بازیگر قابل و نقش‌اولی چون هاشمی قطعاً به جریان چپ نقش دوم و سوم نیز نخواهد رسید و پیروزی هاشمی به معنی ادامه حضور و حیات سیاسی جریان راست در قوه مقننه است، فعالیت خود را برای جلوگیری از حضور هاشمی رفسنجانی در صحنه آغاز کرد. (همان: ۵۶۲)

طرح شعار اولویت اصلاحات اقتصادی به جای اصلاحات سیاسی و ایستادگی بر روی ارزش‌های دینی و متهم کردن برخی از روشنفکران جریان چپ و ملی - مذهبی به تلاش برای کم‌رنگ کردن ارزش‌های دینی و مذهبی مردم از جمله دیگر مسائلی بود که بارها جناح راست با استناد به آن، جناح مقابل را مورد انتقاد قرار می‌داد. (همان: ۵۸۷)

انتخابات مجلس ششم با پیروزی قاطع جریان چپ همراه شد؛ صحت انتخابات در تهران مورد خدشه واقع شد و تنها با تدبیر رهبری از ابطال آن جلوگیری به عمل آمد و هاشمی از نمایندگی مجلس استعفا داد.

۲-۳. چالش‌های این دوره

۱-۳-۲. اصلاح قانون مطبوعات: مجلس ششم در شرایطی دست به اصلاح قانون مطبوعات زد که روزنامه‌های زنجیره‌ای با جهت‌گیری‌های افراطی و جنجالی به‌بلندگوهای دشمن تبدیل شده بودند. موافقان این طرح، وضعیت مطبوعات کشور را اورژانسی دانسته و اعتقاد داشتند این طرح می‌تواند بحران را کنترل کند و اصلاحیه مجلس پنجم را جناحی و سیاسی می‌دانستند؛ به‌هرحال این طرح در دستور کار مجلس قرار گرفت ولی در پی قرائت نامه مقام معظم رهبری خطاب به نمایندگان از دستور جلسات مجلس خارج شد. (رسایی، پایان داستان غم‌انگیز: ۱۷۵)

۲-۳-۲. لوایح دوقلو:

الف) لایحه افزایش اختیارات رییس جمهور: در ۱۳۸۱/۶/۸ آقای سید محمد خاتمی، از ارائه

لایحه‌ای که «تبیین حدود وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور» می‌نامید، سخن گفت. در آن زمان یکی از مباحث مسئله‌ساز در این خصوص که حزب مشارکت، آن را مطرح ساخت، جایگزینی واژه «افزایش اختیارات» بود.

«عبدالله رمضان‌زاده»، عضو ارشد حزب مشارکت، این لایحه را در واقع افزایش اختیارات خاتمی دانست و گفت: «لایحه افزایش اختیارات ریاست جمهوری از ضروریات جامعه از نظر دولت است». (رمضان‌زاده، روزنامه همبستگی، ۱۳۸۱/۶/۹)

در مقابل این اظهارات، آیت‌الله هاشمی شاهرودی، رئیس قوه قضائیه، این چنین واکنش نشان داد و گفت: «مشکل اساسی مردم ما، عدم اعمال صحیح اختیارات موجود در قانون و درست پیاده‌نشدن برنامه‌هاست». (هاشمی شاهرودی، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۱/۶/۱۳)

پس از تصویب این لایحه در مجلس، شورای نگهبان پس از بررسی، این لایحه را در مواردی با قانون اساسی مغایر تشخیص داد و این مغایرت‌ها را در ۱۰ بند به مجلس برای اصلاح بازگرداند.

ب) لایحه اصلاح قانون انتخابات: طراحان لایحه اصلاح قانون انتخابات بر این باور بودند که نظارت استصوابی توجیه قانونی ندارد و این نظارت باعث اعمال سلیقه سیاسی یک جریان خاص می‌شود و همواره یک جریان سیاسی از فیلتر شورای نگهبان خارج می‌شود و لذا در صدد حذف نظارت استصوابی برآمدند.

طبق این لایحه، ماده سه قانون انتخابات مجلس، مصوب سال ۱۳۷۸ که بیان می‌داشت: «نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی برعهده شورای نگهبان است و این نظارت، استصوابی، عام و در تمام مراحل و در تمامی امور مربوط به انتخابات، جاری است»، به این شرح تغییر یافت: «به موجب اصل ۹۹ قانون اساسی ایران، نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی بر اساس مفاد این قانون، برعهده شورای نگهبان است». (اسماعیلی، انتخابات مجلس هفتم: ۱۴۲)

سه هفته بعد، در آستانه انتخابات شوراها، کار بررسی لایحه تغییر قانون انتخابات

مجلس پس گرفته شد و به دنبال حذف نظارت استصوابی، شرط اعتقاد و التزام کاندیداهای مجلس به اسلام و ولایت فقیه حذف و صرف مسلمان بودن و ابراز وفاداری به قانون اساسی در فرم ثبت نام، جایگزین این شروط شد.

نمایندگان مجلس در یکی دیگر از جلسات خود، با تغییر نه ماده از قانون انتخابات، ضمن کاهش نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس، نظارت رئیس جمهور بر این انتخابات را تصویب کردند. (همان: ۱۴۳)

هنگام ارائه این لوایح، رئیس جمهور آنها را به عنوان حداقل‌های لازم برای امکان ادامه کار معرفی کرد و پس از تصویب نهایی لوایح در صحن، شورای نگهبان ایرادهای بسیاری به لحاظ مخالفت با قانون اساسی بر لوایح وارد کرد که بیانگر غیرقابل اصلاح بودن نکات اصلی مورد نظر اصلاح‌طلبان بود. (همان: ۱۳۵)

۲-۳-۳. حاکمیت دوگانه: ریشه این بحث در داخل کشور به زمانی بازمی‌گردد که «عباس عبدی» در سال ۷۷ در نشریه راه‌نو در یادداشتی با عنوان «قدرت دوگانه» نوشت:

دوگانگی قدرت می‌تواند به طور طبیعی از عوامل بی‌ثباتی باشد و بسیار احتمال دارد یک بخش از قدرت علیه بخش‌های دیگر اقدام خارج از قواعد پذیرفته شده انجام دهد. (عبدی، قدرت دوگانه: ۱۱)

وی در یک میزگرد مطبوعاتی در ۸۰/۲/۱۷ تصریح کرد «دعوای امروز ما دعوای بین حکومت انتصابی و انتخابی است». (روزنامه جمهوری اسلامی، ۴/۱۰/۷۹)

۲-۳-۴. تحصن نمایندگان مجلس ششم: در آستانه انتخابات مجلس هفتم، نمایندگان مجلس دست به تحصنی زدند تا از رد صلاحیت یاران متخلف خود جلوگیری کنند؛ تحصن ۲۰ روزه نمایندگان در مجلس و روزه سیاسی که هنوز طیف‌های معتدل تر دوم خرداد از آن به عنوان نقطه قطع امید مردم از آنان و پاشنه آشیل دوم خرداد یاد می‌کنند.

۲-۳-۵. طوح خروج از حاکمیت: چنانچه عباس عبدی می‌گوید: استراتژی این طرح بر این اصل استوار بود که: «مشروعیت نظام اسلامی ناشی از حضور اصلاح‌طلبان است و با خروج آنان از حاکمیت، مشروعیت نظام از میان رفته و نظام عملاً دچار فروپاشی درونی

می‌شود». (دارابی، همان: ۲۷۵ و ۲۷۶)

۲-۳-۶. به چالش کشیدن نظریه ولایت فقیه: در مجلس ششم، شعار عبور از نظام اسلامی، قانون اساسی و ولایت فقیه به عنوان هدف، مطرح و تاکتیک‌های گوناگونی از جمله فشار و چانه‌زنی برای انفعال نیروهای مقابل و ارائه چهره‌ای دیکتاتور و استبدادی از ولایت فقیه به کار گرفته شد.

۲-۳-۷. شعار آزادی با تفسیر غربی: جریان اصلاح طلبی که با تساهل و تسامح لیبرالی هماهنگ بود، در بطن خود، تحقق تعدد قرائت‌های دینی، آزادی تمام‌عیار و تکثر ملاک و معیارهای ارزشی و اخلاقی را به همراه داشت. (باتامور، رفرم در گفتمان سیاسی غرب و اسلام) در سایه این شعارها، مطبوعات دوم خرداد بدون هیچ محدودیتی، با دورزدن قانون، به احکام اسلامی، فقه، فرهنگ و ارزش‌های مذهبی و انقلابی و مقدسات حمله می‌کردند. اطلاع‌رسانی، بیان صادقانه خواسته‌ها و مطالبات مردمی و نقد سازنده به عنوان اهداف یک جامعه مطبوعاتی سالم، جای خود را به توهین، توطئه، حریم‌شکنی و قدرت طلبی داده بود.

۲-۳-۸. تأکید بر جامعه مدنی: نظریه توسعه سیاسی که جامعه مدنی مفهوم کلیدی آن است، برآمده از اندیشه‌های سیاسی لیبرالی و ملازم اقتصاد سرمایه‌داری بود و تجدیدنظرطلبان، معنای غربی و سکولار جامعه مدنی را برجسته کردند و اصرار داشتند این جامعه در نظام اسلامی تحقق نمی‌پذیرد. (بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی: ۳۳۲) آنها با پیروی از سکولارها و نوگرایان دینی که معتقد بودند براساس جامعه مدنی، شهروندان بی‌هیچ حد و مرزی می‌توانند در امور بنیادین جعل قانون کنند (خاتمی، مصاحبه تلویزیونی: ۱۳۷۶/۹/۲۳) و بر پایه دموکراسی به تنظیم آن پردازند، فقط مفهوم غربی و تکثرگرایی آن را مدنظر قرار می‌دادند.

۲-۳-۹. کوشش در سکولاریزه کردن نظام سیاسی و القای ناکارآمدی دین: پلورالیسم دینی، راهکاری برای دور کردن دین از صحنه اجتماعی و سیاست بود. از این رو، می‌توانست مبنای نظری اصلاح طلبی قرار بگیرد. ادعای این دین‌مداری آن است که آموزه‌های دینی به دلیل

کاستی‌ها و نقصان‌های تاریخی، با آموزه‌های تمدن عقلانی جدید ناسازگار شده و توانمندی و خلوص آن نیز آسیب دیده است. (کدیور، سخنرانی در نشست سالانه دفتر تحکیم وحدت: ۱۳۸۰/۶/۵) نظریه‌های توسعه سیاسی غربی در عمل، دین را از سیاست جدا می‌کرد و با پلورالیسم سیاسی گامی به سوی تکثرگرایی دینی برمی‌داشت. براین اساس، زمینه فرهنگی تعدیل اقتصادی و توسعه سیاسی، نظریه پلورالیسم فرهنگی و دینی بود. افزون بر این، چون مدیریت، حرفه و فنی کارشناسی است، باید از دسترس روحانیان خارج شود. همچنین، فقه و احکام دینی باید با اجتهاد پویا و مستمر با عرف و عقل، هماهنگ شود و در تمامی جنبه‌های آن، تغییر و تعدیل اساسی صورت گیرد. (ر.ک: عبدالکریم سروش، مدارا و مدیریت)

۳. دوره اصولگرایی؛ تحول جناح راست، حاشیه‌نشینی اصلاحات

با شکست جریان راست طی سال‌های ۷۶ به بعد، سران این طیف به این نتیجه رسیدند که باید جوان گرایی را در اولویت برنامه خود قرار دهند؛ زیرا پایگاه حداقلی آنها در سه انتخابات پیاپی، نشان از ضرورت یک تغییر و تحول جدی در ساختار تشکیلاتی راست‌های سنتی داشت.

۳-۱. جناح اصولگرا

واژه اصولگرایی ابتدا، در برابر واژه اصلاح‌طلبی متداول شد؛ اگرچه این واژه در یک فضای سیاسی و برای تفکیک میان دو مشی سیاسی متفاوت بود، اما بدون شک از یک خاستگاه عمیق فکری و ایدئولوژیک برخوردار بود. با گذشت زمان و نزدیک شدن به انتخابات دوره دوم شوراهای اسلامی شهر و روستا در سال ۸۱ به تدریج جناح ارزشی و راست، با سازماندهی مجدد خویش، ابتدا در قالب آبادگران ایران اسلامی در انتخابات شورای شهر تهران پیروز شدند، این پیروزی روحیه ازدست‌رفته جناح راست را بازگرداند به نحوی که این جناح در مجلس هفتم با قدرت به پیروزی رسید و سپس با ظهور جریان‌های مختلف اصولگرا در نهمین انتخابات ریاست جمهوری سکان قوه مجریه را به دست گرفت. شاخص محوری گروه‌های اصولگرا اعتقاد راسخ به پذیرش فرامین رهبری انقلاب به عنوان ولی فقیه و اصل ولایت مطلقه فقیه است.

۱-۳. گونه‌شناسی طیف‌های اصولگرا

آنچه امروزه تحت عنوان اصولگرایی در جامعه ما مشاهده می‌شود شامل چند مفهوم متفاوت با مصادیق مختلف است که هر کدام شعاع خاصی را پوشش می‌دهد. براین اساس مهم‌ترین طیف‌ها و لایه‌های جریان اصولگرا عبارتند از:

الف) اصولگرایان سنتی: این طیف شامل گروه‌ها، احزاب و تشکل‌های سنتی جریان اصولگرا بوده که در مقاطع گذشته در عناوین مختلف همچون «تشکل‌های همسو، جبهه پیروان خط امام و رهبری و شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی» در رقابت‌های انتخاباتی حضوری فعال داشتند. (مظفری، همان: ۱۴۷ و ۱۴۸)

ب) طیف اصولگرایان اصلاح‌طلب: این طیف شامل گروه‌ها، احزاب و تشکل‌هایی همچون آبادگران مجلس، جمعیت ایثارگران و طرفداران دکتر قالیباف در انتخابات نهم ریاست جمهوری است. (همان: ۱۴۷)

ج) حامیان دولت: این طیف شامل تشکل‌ها و گروه‌هایی همچون ائتلاف آبادگران شورای شهر، جمعیت خدمتگزاران، رایحه خوش خدمت و دیگر حامیان دکتر احمدی‌نژاد هستند. (کیهان، ۱۳۸۶/۸/۵: ۲)

د) اصولگرایان آینده‌نگر: این طیف شامل برخی چهره‌ها و گروه‌هایی است که حامیان «دکتر علی لاریجانی» هستند.

ه) طیف اصولگرایان مستقل: این طیف شامل بخشی از نمایندگان مجلس از فراکسیون اکثریت بوده که با جداشدن آنان، به عنوان طیف منتقدین دولت، به فراکسیون اصولگرایان مستقل مشهور شدند.

اصولگرایی، در عین حال که خط تمایز خود را آشکارا با تحجر، واپسگرایی، بنیادگرایی و محافظه‌کاری اعلام کرده است، پارادایم و خط مشی و الگویی اصلاح‌طلبانه را که خواهان این است که تغییرات تدریجی به صورت قانونی و مسالمت‌آمیز انجام شود، در خود جای داده است.

از مهم‌ترین شاخصه‌های فکری جریان اصولگرا می‌توان به التزام عملی به اصول و

مبانی انقلاب اسلامی، اعتقاد به مردم‌سالاری دینی، آرمان‌های امام خمینی علیه السلام و ولایت مطلقه فقیه، تبعیت از ولایت و رهبری مقام معظم رهبری و عدالت‌خواهی اشاره کرد

باتوجه به این شاخص‌ها، اصولگرایی، یعنی تمسک به اصول اولیه و اصلی انقلاب اسلامی که هنوز موردنظر و خواست ملت است و اصولگرا کسی است که خود را مقید و پای‌بند به اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله می‌داند. بر همین اساس بود که اصولگرایان در مقابل عناصر دوم‌خرداد که عملکرد و رفتارشان تجدیدنظر در اصول انقلاب و دورشدن از آرمان‌های امام تلقی می‌شد، خود را اصولگرا نامیدند و به تبلیغ گفتمان اصولگرایی پرداختند. اصولگرایان با شکستن حلقه‌های بسته پیرامون خود، با شعار «اصولگرایی در اندیشه، نوگرایی در روش و همگرایی در عمل» تداوم جریان خدمتگزاری، اصولگرایی و پیشرفت و عدالت را سرلوحه همت خود ساختند. (سروری، روایتی از بازگشت اصولگرایان)

۲-۳. جریان دوم خرداد

باوجود تکثر اصلاح‌طلبان در انتخابات نهم ریاست جمهوری و حضور سه نامزد با شعارهای انتخاباتی متفاوت، ناکامی جریان دوم خرداد در انتخابات نهم، پیامدهای سنگینی را برای این جریان برجای گذاشت که عبارت بودند از: اختلاف بین جناح سنتی و افراطیون در متهم کردن یکدیگر به عامل شکست، انشعاب حزب اعتماد ملی از مجمع روحانیون توسط کربوبی، تحولات اساسی در مجمع روحانیون پس از رفتن قهرگونه کربوبی و جایگزینی موسوی خوئینی‌ها به عنوان دبیر کل و نیز فعالیت جریان اعتدالیون که حلقه وصل آن، کارگزاران سازندگی بود.

این جریان، با عبرت‌آموزی و آسیب‌شناسی گذشته، به استراتژی ائتلاف با محوریت کربوبی در انتخابات مجلس خبرگان رهبری و نیز با محوریت خاتمی در انتخابات شوراها، روی آورد که منجر به حفظ فراکسیون اقلیت در مجلس خبرگان و حضور در کانون شوراها و اسلامی در حد اقلیت شد.

۱-۲-۳. طیف‌ها و لایه‌های جریان دوم خرداد

الف) اعتماد ملی: کربوبی پس از شکست انتخابی در خرداد ۸۴، در حالی که علت اصلی

شکست خود و طیف دوم خرداد را افراطی‌گری حزب مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی می‌دانست، با جذب همه فعالان سیاسی میانی و معتدل دوم خرداد، دست به راه‌اندازی حزب اعتماد ملی و توسعه آن در سراسر کشور زد. (شادلو، احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز: ۳۴۶ - ۳۶۸)

ب) مجمع روحانیون مبارز: این مجمع به‌عنوان هسته اصلی دوم خرداد در انتخابات نهم دچار بیشترین اختلاف شد؛ چون خاتمی در موضع ریاست جمهوری قرار داشت ترجیح داد سکوت کند، لذا برخی از معین حمایت کرده و برخی دیگر به‌حمایت از کروبی پرداختند. در این میان برخی مانند «مجید انصاری» صراحتاً از هاشمی رفسنجانی حمایت کردند و نامه انتخاباتی کروبی خطاب به هاشمی را غیرمنصفانه خواندند. (همان: ۳۴۷ - ۳۴۹)

ج) افراطیون: این جریان پس از شکست سنگین در انتخابات نهم درصد بازسازی خود پس از آسیب‌شناسی و عبرت‌گیری از شکست‌های پی‌درپی و ایجاد سازوکارهای لازم برای بازگشت به قدرت برآمد. افراطیون دوم خرداد که عمدتاً چهره‌های آن را اعضای حزب مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی تشکیل می‌دهند پس از انتخابات نهم در بدترین وضعیت قرار گرفتند. ایشان بقا در قدرت را به‌قیمت زیر پا گذاشتن اصول هم جایز می‌دانند و براساس همین تاکتیک، در انتخابات نهم به‌حمایت از هاشمی رفسنجانی و در انتخابات شوراهای سوم، با نهایت گذشت، تن به لیست ائتلاف دادند.

۳-۳. جریان میانه

طیف‌های مختلفی درصد نقش‌آفرینی مستقل از دو جریان اصلی کشور هستند که به‌جریان میانه معروف شدند و عبارتند از:

الف) طیف اعتدالیون: این طیف درصد بود تا با بهره‌گیری از شخصیت آقای هاشمی رفسنجانی فعالیت‌های سیاسی خود را استمرار بخشد. در مرکزیت این طیف کارگزاران سازندگی هستند که گرایش آنان به سمت آقای هاشمی غیرقابل کتمان است. کارگزاران پس از شکست آقای هاشمی در انتخابات نهم ریاست جمهوری، درصد طرح‌گفتمان اعتدال با بهره‌گیری از سایر گروه‌های اقماری خود چون احزاب اسلامی‌کار، اعتدال و

توسعه و خانه کارگر و حضور حداکثری در عرصه رقابت‌های انتخاباتی برآمد. (ب) **طیف اتحاد ملی:** این طیف شامل گروه‌ها و افراد مرتبط با دکتر محسن رضایی بوده که شامل فراکسیون ۳۰ تا ۴۰ نفره وفاق و کارآمدی مجلس، اعضای حزب اتحاد ملی و چهره‌هایی که مایلند به دور از انتساب به دوطیف اصلی کشور به عنوان خط سوم فعال باشند.

۳-۴. چالش‌های این دوره

عمده‌ترین مباحث فکری - سیاسی در این مقطع، چالش بر سر گزاره دموکراسی غربی یا مردم‌سالاری دینی و همچنین ناتو فرهنگی و جنگ نرم است.

نتیجه

در این مقاله تحولات فکری - سیاسی، جریان‌ات سیاسی به‌طور مفصل مورد کنکاش قرار گرفت. در واقع پس از پیروزی انقلاب اسلامی جریان‌ات مختلف فکری سیاسی در عرصه حاکمیت ج.ا.ا. حضور یافته و طی جابه‌جایی قدرت در طول سه دهه از عمر انقلاب اسلامی براساس زمینه‌های فکری متمایز از هم، دچار شکاف و انشعاب شده و یا براساس مصالح و منافی به‌ائتلافی استراتژیک یا تاکتیکی دست زده‌اند.

نکته درخور توجه این است که پس از دوران گذار و جلوس نیروهای لیبرال بر مسند قدرت، همواره این جریان اسلامی بوده که با تمام اختلاف‌ها در دیدگاه‌ها، خط مشی‌ها و مبانی فکری قدرت را فراچنگ آورده است. جناح‌های مختلف جریان اسلامی بسته به دوری و نزدیکی به قدرت، تحولات فکری گوناگونی را پشت سر گذارده است، به نحوی که این تطور فکری در خصوص مقولات مختلف در صف بندی فکری و سیاسی موجب جابه‌جاشدن تدریجی جایگاه جناح‌های سیاسی شد. به‌صورتی که نقش یک جناح به تدریج کمرنگ‌تر شده و از متن به حاشیه رانده شد و در مقابل، جریان دوم، قدرت بیشتری کسب کرده و در مرکز قرار گرفت.

منابع

کتاب

۱. اسماعیلی، بهمن، *انتخابات مجلس هفتم*، جلد اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.
۲. امیری، جهاندار، *اصلاح طلبان تجدیدنظرطلب و پذیرخوانده‌ها*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.
۳. برزین، سعید، *جناح بندی سیاسی در ایران از دهه ۱۳۶۰ تا دوم خرداد ۱۳۷۶*، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۸.
۴. بشیریه، حسین، *جامعه شناسی سیاسی*، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸.
۵. بهروز لک، غلامرضا، *جهانی شدن و اسلام سیاسی در ایران*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
۶. باتامور، تی بی و دیگران، *رفرم در گفتمان سیاسی غرب و اسلام*، تهران، کتاب نقد، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ش ۱۶، پاییز ۱۳۷۹.
۷. جاسبی، عبدالله، *تشکل فراگیر: مروری بر یک دهه فعالیت حزب جمهوری اسلامی*، جلد اول، تهران، مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۹.
۸. حسینی زاده، محمدعلی، *اسلام سیاسی در ایران*، قم، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۶.
۹. خواجه سروی، غلامرضا، *رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
۱۰. دارابی، علی، *جریان شناسی سیاسی در ایران*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۱۱. رسایی، حمید، *پایان داستان غم‌انگیز*، تهران، کیهان، ۱۳۸۰.
۱۲. سروری، پرویز، *روایتی از بازگشت اصول گرایان، هفته نامه پنجره*، شماره صفر، ۱۳۸۷.
۱۳. سروش، عبدالکریم، *مدارا و مدیریت*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۶۷.
۱۴. سلیمی، حسین، *کالبدشکافی ذهنیت اصلاح‌گرایان*، تهران، گام نو، ۱۳۸۴.

۱۵. شادلو، عباس، *تکثرگرایی در جریان اسلامی*، تهران، نشر وزراء، ۱۳۸۱.
۱۶. _____، *اطلاعاتی درباره احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز*، تهران، نشر وزراء، ۱۳۸۷.
۱۷. ظریفی‌نیا، حمیدرضا، *کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران*، تهران، انتشارات آزادی اندیشه، ۱۳۷۸.
۱۸. عظیمی دولت‌آبادی، امیر، *منازعات نخبگان سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۹. قلفی، محمدوحید، *مجلس خبرگان و حکومت دینی در ایران*، تهران، مؤسسه عروج، ۱۳۸۴.
۲۰. قوچانی، محمد، نازی‌آبادی‌ها، *روزنامه همشهری*، ۱۳۸۱/۱۱/۱.
۲۱. کدیور، محسن، سخنرانی در هشتمین نشست سالانه دفتر تحکیم وحدت در دانشگاه تهران، ۵ شهریور ۱۳۸۰.
۲۲. مرتجی، حجت، *جناح‌های سیاسی در ایران امروز*، تهران، نقش و نگار، ۱۳۷۸.
۲۳. مشایخی، مهرداد، *دگردیسی مبانی سیاست و روشنفکری سیاسی*، تهران، *مجله آفتاب*، سال سوم، شماره ۲۸، مرداد و شهریور ۱۳۸۲.
۲۴. مظفری، آیت، *جریان‌شناسی سیاسی ایران معاصر*، تهران، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۸.
۲۵. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (امام)، *صحیفه نور*، ج ۲۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۲۶. _____، *صحیفه نور*، ج ۱۹، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۷. *نظارت استصوابی*، به‌اهتمام روابط عمومی دفتر تحکیم وحدت، تهران، انتشارات افکار، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۲۸. نوروزی، محمدجواد، *جمهوری اسلامی ایران در پنج گفتمان*، قم، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، دانشگاه معارف اسلامی، نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها، سال چهارم، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۸۷.
۲۹. وکیلی، محمدعلی، درآمدی بر جریان‌شناسی گروه‌های سیاسی در گذشته و حال،

روزنامه ابتکار، ۱۳۸۷/۳/۱۹، سال پنجم، شماره ۱۲۱۴.

۳۰. وقوفی، حسن، *تشکل‌های سیاسی در آینه مطبوعات*، تهران، زهد، چاپ سوم، ۱۳۸۱.

روزنامه‌ها

۳۱. *روزنامه جمهوری اسلامی*، ۱۳۳۸/۳/۲۰ و ۱۳۸۱/۶/۱۳.

۳۲. *روزنامه سلام*، ۷۴/۱۱/۱۱.

۳۳. *روزنامه کیهان*، ۱۳۸۶/۸/۵.

۳۴. *روزنامه وقایع اتفاقیه*، مصاحبه با سعید حجاریان، ۱۳۸۴/۴/۲۷.

۳۵. *روزنامه همشهری*، ۱۳۷۵/۶/۱۰ و ۱۳۷۵/۶/۱۲.

سخنرانی و مصاحبه

۳۶. خامنه‌ای، سیدعلی (رهبر انقلاب)، دیدار با نمایندگان مجلس پنجم، ۱۳۷۵/۳/۲۹.

۳۷. هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر، سخنرانی در جمع روحانیون شهر ری، ۱۳۸۵/۹/۱۶.

۳۸. خاتمی، سید محمد، مصاحبه تلویزیونی با خبرنگاران داخلی و خارجی در تاریخ

۱۳۷۶/۹/۲۳ و سخنرانی به مناسبت روز دانشجو در دانشگاه صنعتی شریف در

تاریخ ۱۳۷۷/۹/۱۶.

۳۹. خبرگزاری کار ایران، مصاحبه با سعید حجاریان، ۱۳۸۳/۱۱/۲۸.